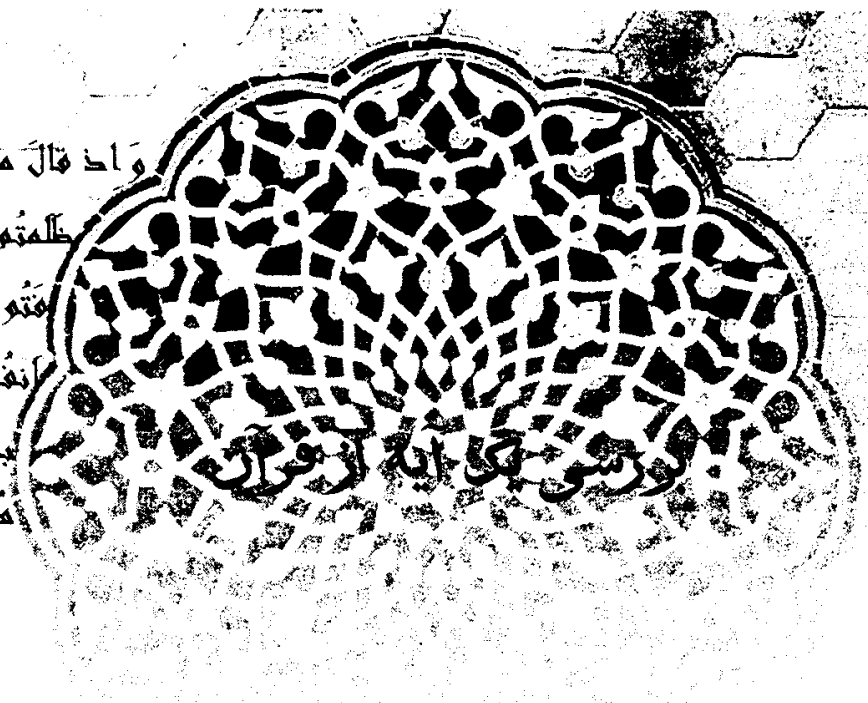


وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَنِذْكُمْ
 بِظُلْمِهِ أَنْفُسَكُمْ يَا تَنخَاذِكُمْ الْعَجَلِ
 فَاتُّبِعُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا
 أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ
 بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ
 هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ



ابراهیم ترکی

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعَجَلِ فَتَوْبُوا اِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . (بقره، ۵۴/۲)

و زمانی که موسی به قوم خود فرمود ای قوم شما با پرستش گوساله به خودتان ظلم کردید پس به سوی پروردگارتان توبه کنید و نفس های خودتان را بکشید که آن نزد خالق شما، برای شما بهتر است و خداوند توبه شما را پذیرفت چرا که او توبه پذیر مهربان است .

این آیه شریفه به یکی دیگر از کارهای بنی اسرائیل اشاره دارد و آن موضوع گوساله پرست شدن آنها می باشد . اجمال قضیه آنکه بعد از رهایی از شرّ فرعونیان و نجات یافتن از ظلم و ستم آنها، حضرت موسی (ع) جهت آوردن تورات مدت چهل شب از قوم خود جدا شد و برادرش هارون را جانشین خود قرار داد . قوم وی در مدت نبودن آن جناب گوساله ای ساخته و آن را پرستش نمودند، بعد از اینکه حضرت موسی از میعادگاه برگشت و دید که قومش گوساله پرست شدند به شدت ناراحت شده و آنها را مورد توبیخ قرار داد . حتی با برادر خود جناب هارون نیز تندی کرد، که چرا آنها را از این کار باز نداشتی .^۱

در آیه مورد بحث نیز می فرماید : شما با پرستش گوساله به خودتان ظلم کردید پس

نفس خودتان را بکشید: انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم....

سخن درباره جمله «فاقتلوا انفسکم» است. آیا با این جمله به بنی اسرائیل امر می شود که یکدیگر را بکشید و با کمک هم خودتان را از بین ببرید و یا اینکه این آیه دستور به اصلاح نفس می دهد؟

اکثر مفسران قائل شده اند به اینکه منظور از جمله «فاقتلوا انفسکم» کشتن یکدیگر می باشد و برای مدعای خود به این ادله تمسک جسته اند که اولاً: معنای قتل در لغت و در آیاتی که راجع به قتل است «کشتن» می باشد. ثانیاً: گوساله پرست شدن آنها یک نوع ارتداد می باشد آن هم از نوع ارتداد عقلی و چون این اولین تکلیفی بود که آنها از آن سرباز زدند باید جزای سختی می دیدند، لذا فرمان قتل صادر شد. بنابراین آنها آیه را حمل می کنند به اینکه فرمان قتل از جانب موسی صادر شد و آنها هم گوش به فرمان او امرش را اجرا کردند. اینک برای روشن شدن مسأله و این نظریه سخن چند تن از مفسران را نقل می کنیم که آنها «فاقتلوا انفسکم» را به کشتن یکدیگر، معنا کرده اند.

۱. در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده:

شک نیست که پرستش گوساله، کار کوچکی نبوده ملتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی (ع) همه را فراموش کنند و با یک غیبت کوتاه پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آئین خدا را زیر پا گذارده بت پرست شوند. اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود وضع خطرناکی به وجود می آید و بعد از هر فرصتی مخصوصاً بعد از مرگ موسی (ع) ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود و سرنوشت آئین او به کلی به خطر افتد. در اینجا باید شدت عمل به خرج داده شود و هرگز تنها با پشیمانی و اجرای صیغه توبه بر زبان، نباید قناعت گردد. لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانندی ندارد. و آن اینکه ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته جمعی گروه کثیری از گنهکاران به دست خودشان صادر شد. این فرمان به این نحو خاص می باید اجرا شود یعنی خود آنها باید شمشیر بدست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش

عذاب است و هم کشتن دوستان و آشنایان و طبق نقل بعضی از روایات موسی (ع) دستور داد در یک شب تاریک تمام کسانی که گوساله پرست شده بودند غسل کنند و کفن بپوشند و صف کشیده شمشیر در میان یکدیگر نهند.^۲

۲. در تفسیر المیزان نیز در همین آیه آمده:

این توبه و کشتن افرادی از خودتان را که خدا به شما دستور داده اگر چه از مشکل ترین دستورات است ولی خدایی که شما را به این فنا و نیستی فرمان داده است همان خدای خالق هستی شماست پس همان کسی که یک وقت وجود شما را می خواست چون خیر شما بود الان کشتن عده ای از شما را می خواهد چون آن هم خیر شماست، چگونه ممکن است خدا خیر شما را نخواهد با اینکه او شما را آفریده است.^۳

۳. تفسیر تسنیم در ذیل آیه مورد اشاره آورده است:

مقصود از «فاقتلوا انفسکم» قتل ظاهری است و مراد از عفو این است که پس از آن که بیشتر قوم، کشته شدند و گروه اندکی باقی ماندند، حکم قتل، برداشته شده باقی مانده ها مورد عفو قرار گرفتند و کشته شدگان نیز از عذاب آخرت نجات یافتند.^۴

بعد از این بیان می گوید:

ماده قتل با مشتقات مختلف آن، بیش از ۱۷۰ بار در قرآن بکار رفته و در هیچ موردی، به معنای تهذیب نفس نیامده بلکه در قتل مادی به معنای از هاق روح به کار رفته است و این سبب می شود که ظهور جمله «فاقتلوا» در امر به کشتن مادی در حد یک ظهور معمولی نباشد بلکه ظهوری همانند صراحت باشد.^۵

گر چه در اینجا تنها به سه نظریه اشاره شد و لکن سایر مفسران نیز همین نظر را دنبال کرده اند.

نقد و بررسی

۱. مطلبی که تفسیر نمونه بیان کرده مبنی بر اینکه خداوند دستور خودکشی داده و کشتن و کشته شدن، هر دو عذاب است، از چند جهت اشکال دارد اولاً: دستور قتل

همانطور که از ظاهر آیه فهمیده می شود از جانب موسی (ع) صادر شده از جانب خداوند «و اذ قال موسی لقومه...» ثانیاً مفسران قائل شده اند به اینکه این کشته شدن و کشتن دوستان و آشنایان خیر آنها می باشد همانطور که المیزان آن را بیان می دارد.

ثالثاً: گفته اند طبق نقل برخی از روایات موسی این چنین دستور داد؛ که این مطلب با دستور خداوند مخالف است و از طرف دیگر به این روایات اشاره ای نکرده اند. ما در زمینه این روایات بعداً بحث می کنیم.

۲. در پاسخ تسنیم باید گفت: اولاً مقصود از فاقتلوا انفسکم قتل ظاهری نمی باشد به دلایلی که بعداً ذکر می کنیم. ثانیاً فرمودند که ماده قتل با مشتقات آن، بیش از ۱۷۰ بار در قرآن بکار رفته و هر ۱۷۰ مورد آن به معنای قتل ظاهری می باشد. در پاسخ باید گفت که این گونه نیست بلکه چند مورد در قرآن وجود دارد که در آن، کلمه قتل به معنای ظاهری آن حمل نمی شود، از باب نمونه در آیه ذیل:

و إذا قیل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علينا و یکفرون بما وراءه و هو الحق مصداقاً لما معهم قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین. (بقره، ۹۱/۲)

شاهد ما جمله «قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین» می باشد که می فرماید: اگر واقعاً به دستوراتی که بر شما نازل شده ایمان دارید چرا پیغمبران خدا را قبل از این کشتید؟ می گوییم کلمه قتل در این آیه به معنای قتل ظاهری نمی باشد به دلیل اینکه آنها تا آن موقع و یا حداقل تا زمان حضرت موسی پیامبری را نکشته بودند و بعد از زمان موسی شروع به کشتن کردند بنابراین منظور از «فلم تقتلون انبیاء الله» این می باشد که بنی اسرائیل جهت مخدوش کردن چهره انبیاء از راه ترور شخصیت وارد عمل می شدند یعنی جدای از ترور شخص بهترین کاری که آنها را به اهداف خودشان می رساند، ترور شخصیت بود و آنقدر ادامه می دادند که عرصه را بر وجود پیامبر تنگ نموده و حتی بعد از درگذشت آنها نیز این کار ادامه داشت. ثانیاً: سئوالی که مطرح می شود این است که اگر قرآن گروهی را مذمت کند یا مدح نماید آنها را جمعاً در نظر می گیرد و یا اینکه اگر یک نفر هم برخلاف گروه خود بود آن را استثناء می نماید؟

در پاسخ می گوییم: این گونه نیست که جمع را در نظر گرفته مثلاً مذمت کند بلکه اگر یک نفر از این گروه راه صحیح را بپیماید آن را استثناء می کند مثل آیه «ثم تولیتم الا

قلیلاً منکم» (بقره/۸۳) در اینجا هم اگر جمله «فلم تقتلون انبیاء الله» را به قتل حقیقی معنا کنیم باید بگوییم که آنها تا آن زمان فقط ۲ تن از پیامبران را (حضرت زکریا و یحیی) کشته بودند و اگر به تمام انبیا نسبت داده شود صحیح نمی باشد، چون که آنها را نکشته بودند و در قید حیات بودند، لذا قصاص قبل از جنایت می شد که این هم صحیح نمی باشد. اما اگر «تقتلون» به ترور شخصیت معنا شود شامل تمام انبیا می شود چون همه انبیا را ترور شخصیت کردند.

نتیجه: اگر «تقتلون» به معنای ترور شخصیت گرفته شود قرینه محکمی می شود بر اینکه کلمه قتل همه جا به معنای کشتن نمی باشد.

با توجه به این مطالب به نظر می رسد منظور از جمله «و اذ قال موسی لقومه... فاقتلوا انفسکم ذلک خیر لکم...» اشاره دارد به دوری از هوا و هوس و کشتن و از بین بردن نفس اماره، نه اینکه همدیگر را به قتل برسانید دلایلی که مؤید این قول می باشد آیاتی است که ساختار رفتار و شخصیت بنی اسرائیل را بیان می کند که با توجه به این آیات و نوع تفکر بنی اسرائیل بعید است که آنها به چنین عملی اقدام کنند. ما به تعدادی از این آیات که مؤید این نظر می باشد اشاره می کنیم و نتیجه را بر عهده خوانندگان می گذاریم.

قبل از اینکه به بحث آیات پردازیم، لازم است به این مطلب اشاره کنیم که بنی اسرائیل دارای چند ویژگی بودند که ساختار روحی و روانی آنها را شکل داده بود. اولاً بنی اسرائیل قومی بودند حس گرا؛ زیرا قبل از اینکه موسی به سوی آنها بیاید و آنها را از ظلم نجات دهد گرفتار حاکم جبّاری شده بودند به نام فرعون و او چنین تفکری را پیوسته به آنها القاء می کرد و با آنکه خودش مانند بت پرستان بتی داشت و آن را می پرستید خطاب به مردم می گفت: انا ربکم الاعلی (نازعات، ۲۴/۷۹) بنابراین، حس گرایی یکی از صفات بارز آنها بود. ثانیاً: یکی دیگر از صفات آنها، لجاجت و سرسختی آنها بود که در این زمینه به حد نهایی و کمال آن دست پیدا کرده بودند و این مطلب با بررسی آیات مربوطه کاملاً مشخص می باشد. ثالثاً: بنی اسرائیل و یهود قومی حریص و طماع بر دنیا می باشند که آیه ۹۶ بقره به این مطلب اشاره دارد و ما بعداً در این زمینه بحث می کنیم. با توجه به این صفات که در بنی اسرائیل رسوخ کرده بود می توان گفت: بعید است که بنی اسرائیل اقدام به خودکشی کرده باشند و منظور از «فاقتلوا انفسکم» دوری از هواهای نفسانی می باشد. و اما قرائنی

که بر این مطلب دلالت می کند به شرح زیر می باشد:

۱. در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره بقره آمده: «و إذ واعدنا موسى أربعين ليلة ثم اتخذتم العجل من بعده و أنتم ظالمون. ثم عفونا عنكم من بعد ذلك لعلكم تشكرون.

می فرماید: بعد از اینکه موسی به مدت ۴۰ شب از شما غیبت نمود شما گوساله پرست شدید- و در نتیجه از گروه- ظالمین شدید بعد از آن خداوند- این عمل شما را- عفو نمود شاید که متنبه و شکرگذار شوید.

در آیه ۵۲ سخن از عفو و آمرزش به میان آمده یعنی شما بعد از اینکه گوساله پرست شدید و به خودتان ظلم نمودید باز هم لطف و رحمت خداوند شامل حالتان شد و مورد آمرزش قرار گرفتید.

سؤال: اگر این آیه از عفو و بخشش سخن به میان می آورد چگونه در آیه ۵۴ موسی (ع) دستور می دهد که در مقابل این عمل- گوساله پرستی- خودتان را به قتل برسانید؟ درحالی که گفتیم یکی از صفات بارز یهود و بنی اسرائیل لجاجت بود، بنابراین می توان احتمال داد که حتی در قبال این عفو و بخشش، شکرگذاری هم نکرده باشند. بنابراین چگونه حاضر می شوند که به کشتن یکدیگر اقدام نمایند؟

۲. در آیه مورد بحث، ابتدا جمله «فتوبوا الی بارئکم» ذکر شده بعد جمله «فاقتلوا انفسکم» به این معنا که ای بنی اسرائیل شما در اثر این عمل زشت گوساله پرستی مشرک شدید لذا توبه کنید و دست از شرک بردارید چرا که «ذلکم خیر لکم» این برای شما، از مشرک بودن و گوساله پرست شدن بهتر است. «فتوبوا الی بارئکم» پس به سوی خداوند توبه کنید. با این جمله توفیق توبه کردن به آنها داده شد و آنها توبه نمودند. «فتاب علیکم» پس خداوند هم توبه آنها را پذیرفت چرا که او توبه پذیر است. «انه هو التواب الرحیم».

سؤالی که در این زمینه مطرح می باشد این است که آیا توبه و رحمت خداوند با قتل و خونریزی تناسب دارد؟ ثانیاً: خداوندی که در آیه ۸۴ همین سوره، بنی اسرائیل را از ریختن خون یکدیگر نهی می کند آنجا که می فرماید: «و إذ أخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم...» ما از آنها عهد و میثاق گرفتیم که خون یکدیگر نریزند، آیا همین خداوند به آنها دستور خودکشی در آیه مورد بحث را صادر می نماید؟ ثالثاً: آیا بنی اسرائیل نمی توانستند به موسی اعتراض کنند که چرا باید خونریزی و قتل یکدیگر را انجام دهیم و حال آنکه خداوند از ما

میثاق گرفته خونریزی نکنیم؟

۳. اگر این عمل (قتل یکدیگر) انجام شده بود، حس عاطفه و محبت آنها نمی گذاشت که آن حضرت را آرام بگذارند و مورد سرزنش قرار ندهند زیرا که آنها در امور جزئی و مادی زندگی زیاد بهانه جویی می کردند و ایراد می گرفتند، چنانکه در آیه ۵۷ سوره بقره در مورد من و سلوی اشاره می کند.

۴. آنها هنگام برخورد و گفتن نیاز خودشان به موسی، تقریباً با یک حالت خشن و بی ادبانه، برخورد می کنند. حتی حاضر نیستند لقب حضرت موسی را بر زبان جاری می کنند بلکه صریحاً توهین کرده و اسم صریح می آورند: و اذ قلمت یا موسی؛ به علاوه با حالت خشن می گویند: لن نصبر علی طعام واحد، ما اصلاً حاضر نیستیم که به یک نوع غذا اکتفا کنیم، پس چگونه با این حالات و روحیات حاضرند تن به کشتن یکدیگر دهند؟ (آیه ۶۱)

۵. در ادامه آیه ۶۱ می گویند: لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک...؛ ای موسی ما نمی توانیم بر یک نوع غذا اکتفا کنیم، پس تو خدای خودت را برای ما بخوان....

شاهد ما جمله «فادع لنا ربک» می باشد یعنی خدای خودت را برای ما بخوان و حتی حاضر نشدند بگویند ای موسی خدای ما را بخوان «فادع لنا ربنا» که مثل این است که آنها خدای موسی را هنوز باور نداشتند با اینکه معجزات گوناگونی را تا این زمان مشاهده کرده بودند اما باز هم اعتقاد و ایمان کامل به خدای حضرت موسی نداشتند، که این از دو جهت نشأت گرفته بود:

الف) آنها قومی حس گرا بودند و هر چیزی را که قابل حس کردن و دیدن بود می پذیرفتند و چون خدای حضرت موسی را با چشم نمی دیدند این گونه خطاب می کردند.

ب) شاید هم از روی استهزاء و تمسخر این خطاب را بر زبان جاری می کردند، چون در چند جای همین سوره نیز همین گونه با موسی برخورد کردند که به آنها نیز اشاره می شود. به هر حال این بنی اسرائیل چطور حاضر می شوند بدون هیچ سؤال و پرسشی گوش به فرمان چنین امری داده و اقدام به قتل یکدیگر کنند؟

۶. در داستان ذبح گاو و آیاتی که در این زمینه بیان شده قرائنی وجود دارد که با استفاده از آنها می توان گفت که بنی اسرائیل در موقع امر به کشتن یکدیگر این کار را انجام ندادند و منظور از جمله «فاقتلوا انفسکم» کشتن هوای نفس می باشد. زیرا در این

جریان یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می شود در حالی که قاتل اصلاً مشخص نیست در میان قبایل و اسباط بنی اسرائیل نزاع و درگیری بوجود می آید هر یک آن را به طایفه و افراد قبیله دیگر نسبت می دهد و خود را تبرئه می کند. برای رفع خصومت پیش موسی رفته و از او درخواست حل این مشکل را می کنند و حضرت نیز به گونه ای این مشکل را برطرف می کند که آیات ۶۷ الی ۷۴ سوره بقره به آن اشاره دارد می فرماید: «حضرت موسی به قوم خود گفت: خداوند می فرماید باید یک گاوی را سر ببرید: و اذ قال موسی لقومه إن الله یامرکم أن تذبحوا بقرة.

آنها به منحض شنیدن این دستور به جای آنکه آن را انجام داده و امتثال کنند، با حالت عصبانیت و اعتراض شدید به موسی گفتند آیا ما را مسخره می کنی و به استهزاء گرفته ای: قالوا أتتخذنا هزوا، که موسی گفت به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم: قال أعود بالله أن أكون من الجاهلین.

بعد از آنکه فهمیدند قضیه جدی است، گفتند از خدایت بخواه برای ما مشخص کند این چگونه گاوی باید باشد؟ قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ماهی؟ و حضرت موسی در پاسخ گفت: خداوند می فرماید این گاوی است که نه پیر و از کار افتاده است و نه جوان و کار نکرده بلکه میان این دو حالت است. قال إنه یقول إنها بقرة لافارض و لا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون.

ولی آنها به این مقدار اکتفا نکرده و هر بار یک سؤال و بهانه ای را مطرح می کردند که در آیه ۷۰ می گویند: از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند این چگونه گاوی باید باشد چرا که این گاو برای ما مبهم شده است: قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ماهی إن البقر تشابه علینا و حضرت موسی گفت: خدا می فرماید: گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده و برای زراعت آبکشی نکند: قال إنه یقول إنها بقرة لاذلول تثیر الارض و لاتسقی الحرث مسلمه لاشیة فیها که در این موقع گفتند حالا حق مطلب را ادا کردی: قالوا الآن جئت بالحق بعد گاوی پیدا کردند که این نشانه ها را دارا بود و آن را سر بریدند که قرآن می فرماید آن را سر بریدند اما مایل به انجام این کار نبودند: فذبحوها و ما کادوا یفعلون.

نکات

۱. قوم بنی اسرائیل در مقابل دستور خداوند به ذبح یک گاو ایراد گرفته و سؤال

کردند تا سرانجام حاضر شدند گاو را ذبح کنند و اگر در مرتبه اول این کار را انجام می دادند به مراد خود می رسیدند ولی بهانه جویی آنها باعث شد که کار بر آنها مشکل شود.

۲. وقتی حضرت موسی به آنها گفت که خداوند چنین دستوری می دهد گفتند آیا ما را مسخره می کنی و با این جمله نسبت جهل و نادانی به آن حضرت دادند و موسی در مقابل گفت: *أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین*، که پیامبران خدا هرگز چنین (جاهل) نیستند.

۳. جمله «فادع لنا ربک» را سه بار بر زبان جاری کردند و حاضر نشدند یکبار بگویند فادع لنا ربنا که این نشان دهنده آن است که آنها خدای موسی را باور نداشتند و اعتقادی در وجودشان نسبت به پروردگار موسی نبود.

۴. در آیه ۶۸ برای اینکه مسأله را دنبال دار نکنند با بهانه تراشی فرمان خدا را به تأخیر نیندازند می فرماید: به آنچه که امر شدید عمل کنید: *فافعلوا ما تؤمرون*، ولی آنها باز لجاجت کرده و سؤال کردند.

۵. در پایان آیه ۷۰ می گویند: اگر پاسخ سؤال ما را بدهی ما هدایت می شویم: *وإننا ان شاء الله لمهتدون*، مفهوم این جمله آن است که ای موسی بیان قاصر تو موجب گمراهی ما شده بنابراین از خدا بخواه تا نشانه های دیگری بیان کند و این توهین دیگری بود که به جناب موسی وارد کردند.

۶. در آیه ۷۱ بعد از دادن نشانه های دیگری از گاو به موسی می گویند حالا تازه حق و حقیقت را آوردی: *قالوا الآن جئت بالحق*، این آیه اشاره دارد به اینکه آنها نه معرفت کاملی به خدا داشتند و نه به موقعیت حضرت موسی آگاه بودند لذا بعد از آن همه سؤال ها، گفتند الان حق را آوردی، به این معنا که هر چه قبل از آن بوده باطل و بیهوده می باشد.

۷. جمله پایانی آیه ۷۱: *فذبحوها و ما کادوا یفعلون*، اشاره دارد به اینکه آنها از سر اجبار این کار را کردند و نمی خواستند که قضیه فیصله یابد.

نتیجه: با توجه به نکات هفتگانه ای که بیان شد آیا می توان گفت بنی اسرائیل با یک دستور حضرت موسی مبنی بر کشتن یکدیگر حاضر شده باشند و بدون هیچ گونه اعتراضی به چنین عملی اقدام نموده باشند؟ که این امر واقعاً بعید است چون آنها در یک قضیه ساده آن قدر سؤال کردند و سرانجام با رضایت هم این کار را نکرده بلکه از روی اجبار حاضر به

ذبح یک گاو [که ربطی هم به جان و تن آنها نداشت] شدند، چگونه حاضر می شوند که اقدام به از بین بردن خود کنند؟

۷. در آیه ۵۸ همین سوره خداوند به بنی اسرائیل چهار دستور می دهد که عبارتند

از:

۱. وارد قریه شوید: و اذ قلنا ادخلوا هذ القرية.

۲. از نعمت های آن هر چه می خواهید بهره ببرید: فكلوا منها حيث شئتم رغدا.

۳. هنگام ورود، با حالت تواضع وارد شوید: و ادخلوا الباب سجداً.

۴. هنگام ورود کلمه «حطه» را بر زبان جاری کنید تا از خطاهای شما بگذریم: و

قولوا حطه نغفر لكم خطاياكم و سنزید المحسنين.

شاهد ما جمله: و قولوا حطه نغفر لكم خطاياكم، می باشد یعنی وسیله آمرزش گناهان آنها کلمه «حطه» بود که با گفتن آن، گناهانشان آمرزیده می شد اما آنها از روی عناد و لجاجت آن را تغییر داده و چیز دیگری مثل «حنطه، حته، هطه و...» بر زبان جاری کردند. نتیجه: آنها قومی هستند که جهت آمرزش خودشان حاضر نیستند کلمه «حطه» را بر زبان جاری کنند و آن را به کلمه دیگری تبدیل می کنند چگونه حاضر می شوند سخن حضرت موسی را شنیده و خودشان را بکشند؟

۸. گفتیم یکی از ویژگی های قوم بنی اسرائیل حریص بودن آنها به دنیا و زندگی در

آن می باشد. آیه ۹۶ سوره بقره به این مطلب اشاره دارد: و لتجدنهم أحرص الناس على حياة و من الذين أشركوا يودّ أحدهم لو يعمر ألف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب أن يعمر و الله بصير بما يعملون.

بنی اسرائیل از همه مردم بر زندگی حریص تر می باشند به طوری که هریک از آنها دوست دارد که هزار سال عمر کند و حاضر نیست که دل از دنیا برکند. می فرماید: آنها حتی از مشرکین هم که عقیده به معاد و قیامت ندارند به زیستن در دنیا حریص ترند.

عددی که در آیه ذکر شده یعنی عدد ۱۰۰۰ کنایه است از اینکه آنها می خواهند طولانی ترین عمر را دارا باشند. بنابراین یهودی که این گونه طماع و حریص به دنیا می باشد آیا حاضر است بخاطر پرستش گوساله، اقدام به کشتن یکدیگر کرده و دست خود را از دنیا کوتاه کند.

۹. در سوره‌های دیگر نظیر سوره اعراف که داستان بنی اسرائیل و پرستش گوساله را بیان می‌کند، سخنی از قتل و خون‌ریزی به میان نیامده است با توجه به اینکه پرستش گوساله مورد غضب خداوند و پیامبرش بوده و در آیات متعددی ذکر شده آیا نمی‌باید نتیجه آن نیز در آن آیات و سور ذکر می‌شد. در سوره اعراف آیات ۱۵۴ - ۱۴۸، اشاره دارد به گوساله پرست شدن قوم بنی اسرائیل و عکس العمل حضرت موسی (ع) می‌فرماید: بعد از اینکه گوساله را مورد پرستش قرار دادند پشیمان شده و متوجه شدند که به سمت گمراهی و ضلالت رفته‌اند لذا گفتند اگر خداوند به ما رحم نکند و ما را مورد آمرزش قرار ندهد ما از زیان کاران خواهیم بود: لئن لم یرحمنا ربنا و یغفرلنا لنکونن من الخاسرین. (اعراف، ۱۴۹/۷)

بعد از آنکه حضرت موسی به سوی قوم خود مراجعت نمود و مشاهده کرد که آنها مرتکب چنین عمل زشتی شده‌اند سخت ناراحت شد و با خشم زیادی به قوم خود گفت: بئسما خلفتمونی من بعدی اعجلتم امر ربکم. (اعراف/۱۵۰) شما در غیاب من خیلی بد مراعات حال مرا کردید، آیا در امر خدای عجله کردید و مشرک شدید؟

و از شدت غضب الواح را بر زمین انداخته و به جانشین خود، هارون، اعتراض کرده که چرا اجازه داده این قوم گوساله پرست شوند: و ألقى الألواح و أخذ برأس أخيه یجره، هارون در جواب می‌گوید: «ای برادر این قوم مرا ضعیف کرده و قصد جانم را کردند: قال ابن أمّ انّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی ...» (اعراف/۱۵۰)

با دقت در این آیات این مطلب روشن می‌شود که درست است که عمل آنها خیلی زشت و قبیح بوده ولی سخنی از کشتار و اعدام به میان نیامده است.

۱۰. از زمانی که حضرت موسی (ع) قوم خود را از زیر یوغ استعمار و استبداد فرعون و فرعونیان بیرون برد و از رود نیل عبور داد خداوند نعمت‌های زیادی را از راه معجزه به آنها عنایت نمود مثل فرو رفتن دشمنانشان در رود نیل و هلاکت آنها، نزول من و سلوی، جاری شدن دوازده چشمه از یک سنگ، و ...

یکی از نعمت‌هایی که خداوند به بنی اسرائیل داد رجعت و زنده شدن ۷۰ نفر از بزرگان آنها می‌باشد: آیات ۵۵ و ۵۶ سوره بقره این ماجرا را چنین بیان می‌کند: گفتیم یکی از ویژگی‌های بنی اسرائیل حس‌گرایی آنها بود و بر اساس این ویژگی به

موسی گفتند: ای موسی اگر می خواهی ما به خدای تو ایمان بیاوریم باید خدای خودت را به ما نشان دهی ما به خدایی که دیده نمی شود ایمان نمی آوریم: لن نؤمن لک حتی نری الله جهره. (بقره، ۵۵/۲) به هر حال چنین درخواستی را کردند و چاره ای نبود جز اینکه یکی از مخلوقات خداوند را که تاب مشاهده آن را ندارند، ببینند تا بفهمند چشم ظاهر ضعیف تر از آن است که بسیاری از مخلوقات را ببینند تا چه رسد به ذات خداوند. بنابراین حضرت موسی (ع) ۷۰ نفر از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و در مقابل کوهی که در آن حوالی بود آورد. به امر الهی صاعقه ای آمد و بر آن کوهی که در مقابل آنها بود برخورد کرد این صاعقه برق وحشت زا و صدای مهیبی را با خود بوجود آورد صدا آنچنان مهیب بود که همگی آن ۷۰ نفر در دم جان دادند. حضرت از این ماجرا سخت ناراحت شد چرا که از بین رفتن ۷۰ نفر از بزرگان بنی اسرائیل در این ماجرا بهانه ای به دست قومش می داد که زندگی را بر آن حضرت تیره و تار کند، لذا از خداوند تقاضای بازگشت آنها را به زندگی کرد و درخواست او پذیرفته شد، چنانکه در آیه ۵۶ می فرماید: پس شما را بعد از مرگتان حیات تازه ای بخشیدیم شاید شکر نعمت را بجای آورید: ثم بعثناکم من بعد موتکم تشکرون. ۶

در تفسیر این آیات ذکر شد که موسی از مردن این هفتاد نفر سخت ناراحت شد و با شناختی که از قوم خود داشت می دانست که اگر تنها برگردد بنی اسرائیل، او را راحت نمی گذارند و دائم عیب جویی کرده زندگی را بر آن حضرت سخت می کنند لذا دعا نموده و از خداوند طلب چاره می کند و خداوند هم دعای او را پذیرفته و آن ۷۰ نفر را زنده می کند.

با توجه به این خصوصیات بنی اسرائیل، چگونه می شود که حضرت به آنها گفته باشد جزای گوساله پرستی شما این است که یکدیگر را به قتل برسانید و بنی اسرائیل هم بدون چون و چرا به امر او پاسخ داده شروع به کشتن یکدیگر کنند و صدای اعتراض هیچ یک از آنها هم بلند نشود. تازه بعد از این ماجرا، آنها به آن حضرت ایراد نگیرند؟

۱۱. بر فرض اگر چنین اتفاقی هم افتاده بود و قتلی هم انجام شده بود، آیا حس عواطف مادرانه، پدرانه و کودکانه قومش می گذاشتند آن جناب آرام بگیرد، و مورد سرزنش واقع نشود.

۱۲. طبق برخی از آیات می توان دریافت که بر فرض اگر چنین دستوری را حضرت

موسی صادر می کرد آنها این عمل را انجام نمی دادند زیرا در موارد متعددی سخن آن حضرت را سبک شمرده و عمل نکردند.

در آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره مائده آمده وقتی موسی به بنی اسرائیل دستور داد وارد سرزمین مقدس شوند و در آنجا زندگی راحتی تشکیل دهند آنها به این امر و پیشنهاد پاسخ منفی دادند و گفتند: ای موسی تو می دانی در این سرزمین جمعیتی جبار و زورمند زندگی می کنند و ما هرگز داخل آن نمی شویم تا آنها این سرزمین را تخلیه کنند و بیرون روند و هنگامی که آنها خارج شوند ما فرمان تو را اطاعت می کنیم: قالوا یا موسی إن فیها قوماً جبارین و إن لن ندخلها یخرجوا منها فان یخرجوا منها فإنا داخلون، به آنها گفته شد شما از دروازه شهر وارد شوید هنگامی که وارد شدید پیروز می شوید: ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون.

ولی آنها از روی ترس و وحشت و یا بخاطر اعتقاد نداشتن کامل به خداوند از ورود به آن سرزمین خودداری کرده و به موسی گفتند: تا وقتی آنها در آن سرزمین هستند ما وارد آن نمی شویم. تو و پروردگارت بروید و با آنها بجنگید هنگامی که پیروز شدید به ما بگوئید تا آن موقع ما اینجا می نشینیم: قالوا یا موسی انالین ندخلها ابدأ ما داموا فیها فاذهب أنت و ربک فقاتلا إنا هاهنا قاعدون.

نتیجه: آنها در این مورد هم به سخن پیامبرشان اهمیتی ندادند حتی با حالت توهین و تمسخر گفتند تو با خدای خودت برو با آنها بجنگ و ما خودمان را در مهلکه نمی اندازیم، تا مبادا زخمی بر بدنشان اصابت کند یا عمرشان بسر آید. پس با این ترس و وحشتی که داشتند چگونه حاضر می شوند، یکدیگر را به قتل برسانند.

این بود نمونه ای از قرائن که دلالت می کرد بر اینکه منظور از «فاقتلوا انفسکم» این است که نفس های سرکش و شیطان صفتی که منجر به مشرک شدن شما شده را مهار کنید و گرد شرک نگردید.

بخش دوم

مفسران جهت تایید نظر خود - کشتن و قتل یکدیگر - به روایاتی تمسک کرده اند که در زیر به ۲ نمونه از آنها اشاره می شود.

۱. در تفسیر الدرالمشور از امام علی (ع) در تفسیر آیه: انکم ظلمتم انفسکم ... ، نقل

شده که فرمود:

به موسی گفتند توبه ما چیست؟ گفت: بعضی از شما بعض دیگر را به قتل برسانید، لذا چاقوها را برگرفتند و اشخاص برادر، پدر و فرزند خود را می کشتند و به خدا سوگند، اعتنایی نداشتند که چه کسی، چه کسی را می کشد تا اینکه ۷۰ هزار نفر کشته شد. در این هنگام خدا به موسی وحی فرستاد که امر کن دست بردارند. خداوند آنهایی را که کشته شدند بخشید و بر باقی ماندگان توبه را پذیرفت.^۸

۲. در تفسیر قمی از قول معصوم نقل شده که فرمود:

وقتی موسی از میان قوم خود به سوی میقات بیرون شد و پس از انجام میقات به میان قوم برگشت دید که گوساله پرست شده اند. به ایشان گفت: ای قوم شما به خود ظلم کردید که گوساله پرست شدید اینک باید که توبه به درگاه آفریدگار خود کنید، پس به کشتن یکدیگر روی آورید که این بهترین راه توبه شما می باشد. پرسیدند چطور خود را بکشیم؟ گفت صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همین که من به منبر رفتم روی خود را بپوشانید که کسی، کسی را نشناسد آن گاه به جان هم بیفتید و یکدیگر را بکشید. فردای آن روز ۷۰ هزار نفر آنها که گوساله پرست بودند در بیت المقدس جمع شدند همین که نماز موسی و ایشان تمام شد موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند تا آن که جبرئیل نازل شد و گفت به آنها فرمان بده دست از کشتن بردارند که خداوند توبه آنها را پذیرفت چون دست برداشتند دیدند که ۱۰ هزار نفرشان کشته شده است.^۹

در پاسخ این دو روایت و نظر مفسران باید گفت:

۱. صرف نظر از ضعف سند هر دو روایت می گوئیم: بر فرض صحت فقط می توانیم

التزام عملی پیدا کنیم نه التزام عقلی.

۲. در بحث آیات گفتیم بنی اسرائیل آن قدر حریص به دنیا بودند و در برابر موسی

لجاجت بخرج می دادند تا جایی که گفتند تو با خدای خودت برو با آنها بجنگ، پس چگونه است که در این دو روایت، آنها بدون هیچ گونه اعتراضی اقدام به این کار می کنند.

۳. آمار کشته شدگان این دو روایت مختلف است روایت اول ۷۰ هزار نفر و روایت دوم ۱۰ هزار نفر را برمی شمارد. باید گفت بر فرض صحت چنین عملی، آمار داده شده صحیح نمی باشد زیرا بنی اسرائیل حریص بر دنیا و زندگی در آن بودند و حاضر نبودند چنین کاری بکنند و حدود ۷۰ هزار نفر از خودشان را بکشند. در ثانی آنقدر هم از نظر جمعیت زیاد نبودند که ۷۰ هزار نفر آنها کشته شوند.

اینک در اینجا سلسله نسب بنی اسرائیل را ذکر می کنیم و بعد نتیجه گیری می نمایم. اسرائیل در لغت به معنای بنده خدا می باشد و لقب حضرت یعقوب اسرائیل بود، وی ۱۲ فرزند پسر داشت به نام های شمعون، یهودا، روبن، لیوی، یساکار، زبولون، گاد، آشیر، یوسف، بنیامین، دان و نفتالی.

لقب بنی اسرائیل به فرزندان یعقوب تعلق گرفت و هر یک از این ۱۲ فرزند، فرزندان داشتند به نام های:

۱. فرزندان شمعون: یموئیل، یامین، اوهد، یاکین، صوفر، شائول.

۲. یهودا: عیر، اونان، شیلا، برص، زرح.

۳. روبن: حنوک، فلو، حصرون، کرمی.

۴. لیوی: گرشون، قهاث، مراری.

۵. یساکار: تولاع، فواه، یوب، شمرون.

۶. زبولون: سرد، ایلون، یحلییل.

۷. گاد: صفیون، حکمی، شونی، اصبون، عیری، ارودی، ارئیلی.

۸. آشیر: یمناه، شواه، لیشوی، بریعا.

۹. یوسف: منسه، افریم.

۱۰. بنیامین: بلع، بکر، اشبیل، گیراء، نعمان، ایحی، روش، مپیم، چتیم، آرد.

و هر کدام از فرزندان آنها ۲ الی ۶ نفر فرزند داشتند. اینها اسامی فرزندان و نوه های یعقوب بود که با استفاده از تورات سفر خروج و تکوین بدست آمد. و در همین قسمت آورده است که، تمامی خاندان یعقوب که به مصر آمدند ۷۰ نفر بودند و در زمان حضرت یوسف پادشاهی به سلطنت رسید که با آن حضرت شروع به دشمنی کرد و گفت بنی اسرائیل از ما زیادترند، بیاید کاری کنیم که آنها زیاد نشوند. لذا شروع کردند سخت گیری و زیر

نظر گرفتن زنان اسرائیلی و اگر پسری از آنها به دنیا می آمد او را می کشتند که موسی در چنین زمانی به دنیا آمد.

نتیجه:

تورات حدود ۱۲۰ نفر از نسل یعقوب را اسم می برد، بنابراین اگر از هر نسلی ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر هم به دنیا آمده باشند و تا آن زمان - زمان دستور قتل - از دنیا هم نرفته باشند تعداد آنها به حدود ۲۰۰ هزار نفر می رسد که آن هم بعید است که مرگ و میر در میان آنها نبوده باشد. به هر حال اگر روایت و عدد ذکر شده در آن صحیح باشد باید از یک جمعیت ۲۰۰ هزار نفری، ۱۳۰ هزار نفر دیگر مانده باشند، آن هم جمعیتی که در بین آنها مجروحان باقی مانده از کشتار، زنان، فرزندان شوهر و پدر از دست داده، وجود دارد. پس چگونه است که نه در تورات و نه در روایات از افراد باقی مانده و نحوه عملکرد آنها با موسی سخنی به میان نیامده است و چگونه است که در یک حادثه کشته شدن ۷۰ نفر از افرادش، حضرت دچار اضطراب می شود که جواب قومش را چه بگوید و دعا می کند تا آنها زنده شوند، ولی در این حادثه اصلاً ناراحت نشد که زندگیش تیره شود و در مقابل بنی اسرائیل چه بگوید؟

لذا با توجه به آیات و قرائنی که ذکر شد می توان گفت که منظور موسی از جمله: «فاقتلوا انفسکم»، کشتن هوای نفس می باشد، زیرا هوای نفس است که انسان را به درجه ای از پستی می رساند که از انسانیت او را ساقط می کند: «إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی». (یوسف، ۵۳/۱۲)

بنابراین اگر منظور از «فاقتلوا» کشتن یکدیگر باشد باید گفت حب گوساله بعد از آن ماجرا باز هم در قلوب آنها وجود داشت و حتی بعد از نابودی گوساله و ریختن خاکستر آن به رود نیل، بنی اسرائیل جهت تبرک و عشقی که به گوساله پیدا کرده بودند، وارد آب شده و خود را می شستند. خداوند این عمل آنها را نیز گوشزد کرده و مورد توبیخ قرار می دهد و می فرماید: وقتی از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان بلند کردیم و گفتیم آنچه را به شما داده ایم محکم بگیرید و بشنوید. گفتید: شنیدم و معصیت کردیم، و محبت گوساله را در اثر کفرشان در دل خود وارد کردند: «و إذ أخذنا ميثاقتكم و رفعنا فوقكم الطور خذوا ما أتيناكم بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصينا و أشربوا فی قلوبهم العجل بكفرهم» (بقره/۹۳)

به هر حال آنها چنان عشق به گوساله پیدا کرده بودند که قرآن می فرماید: مثل این است که دلتان را از حب آن پر کرده‌اید و آن را برای یکدیگر تقویت می کنید.

از طرف دیگر: یهود همیشه سعی دارد تعداد کشته‌های خود را در هر جنگی و حادثه‌ای زیاد جلوه دهد تا در دنیا خود را ضعیف و مظلوم و طرف مقابل را ظالم و مظلوم کش معرفی کند و به علاوه ضعف خود را از اداره حکومت سرپوش نهد، لذا احتمال دارد احادیثی را جعل کرده و وارد احادیث شیعه کرده باشند و دین موسی و آن جناب را خونریز معرفی کند.

به هر حال جمله «فاقتلوا انفسکم» اشاره دارد به این که محبت بت پرستی و گوساله پرستی را از دل خود ریشه کن کرده و نفس اماره خود را مهار کنید.

۱. ر، ک: سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱/۲۴۲.

۳. علامه طباطبایی، المیزان، ۱/۲۵۰.

۴. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۴/۴۶۶.

۵. همان/۴۷۱.

۶. تفسیر نمونه، ۱/۲۵۸.

۷. المیزان، ۱/۲۵۲.

۸. ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ۱/۴۷.